

تحلیل امثال و حکم عربی طوطی‌نامه نخسبی و تطبیق با امثال و حکم فارسی

حسین سلطانی قدیم*

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۹

حمیدرضا فرضی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۳

چکیده

«طوطی‌نامه» اثر ضیاء‌الدین نخسبی است. نخسبی از عارفان و نویسندگان مشهور قرن هشتم است. این کتاب که از آثار قرن هشتم است، از مجموعه داستان‌های عامیانه تشکیل یافته است. نخسبی احاطه وسیعی به زبان عربی و مخصوصاً امثال و حکم عربی داشته است و برای مزین کردن نثر کتاب خویش، به تناسب حکایات، امثال و حکم را به کار برده است. تعدد مثل‌ها به حدی است که در بیش‌تر صفحات از آن‌ها برای استحکام و جذابیت متن بهره گرفته است. در مورد امثال و حکم کتاب تا به حال تحقیقی صورت نگرفته است. در این بررسی علاوه بر ترجمه صحیح امثال و حکم، امثال و حکم از دیدگاه ادبیات تطبیقی عربی-فارسی نیز بیان شده است. نگاه تطبیقی به امثال و حکم ارزش امثال را بیش‌تر روشن می‌کند و تأثیرات و تعاملات فرهنگ‌ها و آداب و عقاید و رسم و رسوم ملل را در همدیگر بیش‌تر نمایان می‌سازد.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، ادبیات بینا رشته‌ای، مضامین مشترک، اقتباس.

* دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران و عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند، ایران.
hoseinsoltani79@gmail.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران.
farzi@iaut.ac.ir
نویسنده مسئول: حسین سلطانی قدیم

مقدمه

«خواجه ضیاء‌الدین نخشبی متخلص به نخشبی یا ضیاءِ نخشبی از نویسندگان و شعراء معروف قرن هشتم است که از آثار نسبتاً زیادی در دست داریم. وی اصلاً از مردم نخشب یا نسف (نزدیک سمرقند) بود و از آنجا در روزگار جوانی به هندوستان رفت و در شهر بدآون سکنی گزید و به سال ۷۵۱ درگذشت» (صفا، ۱۳۷۰، ج ۳، بخش ۲: ۱۲۹۴ - ۱۲۹۳). «این کتاب که از جمله داستان‌های معروف در ادبیات فارسی است اصلاً مأخوذ است از ادبیات سانسکریت و در مبدأ از هفتاد افسانه پدید می‌آید و بنا بر آنچه ضیاءِ نخشبی می‌گوید دانشمندی پیش از او آن را به پارسی مصنوع متکلفی درآورده بود و عبارت او چنان دشوار بود که خواص هم از آن بهره‌مند نمی‌توانستند شد و یکی از بزرگان زمان نخشبی را مأمور کرد که آن را کوتاه‌تر و پیراسته‌تر سازد و او بعد از آرایش و پیرایش و اصلاح و تهذیب و انتخاب مجموعاً پنجاه و دو داستان را برگزید و به ابیات و اشعار آراست و «طوطی نامه» نخشبی ازین راه پدید آمد و در سال ۷۳۰ هجری پایان یافت» (همان: ۱۲۹۴).

سبک کتاب از لحاظ سادگی قسمت‌های نقلی و خبری، یادآور نثرهای مرسل است، از لحاظ ویژگی‌های دیگر مانند استشهاد به آیات و احادیث و اشعار و امثال فارسی و عربی، آوردن اغراض شعری، معانی و اصطلاحات علمی و محسنات بدیعی شبیه نثرهای فنی است. نویسندگانی که در حوزه نثر فنی فعالیت داشتند، در آثار خویش از زبان و ادبیات عربی تأثیر زیادی گرفته‌اند؛ به طوری که علاوه بر آوردن لغات و ترکیبات عربی به نقل امثال و حکم عربی در اثر خویش نیز پرداختند. استفاده از این امثال که لطافت خاص خودش را دارد، نشان از زبردستی نویسندگان در ادب فارسی و عربی دارد.

«مَثَل جمله‌ای است مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند» (مراقبی، ۱۳۹۱: ۲۹). «مَثَل، یک شعبه مهم از ادبیات هر زبان و نماینده ذوق فطری، قریحه ادبی، افکار، عادات، اخلاق و احساسات اهل آن زبان است» (همان: ۲۵). «مَثَل قدیمی‌ترین ادبیات بشر است. انسان پیش از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد اختراع امثال نموده و در محاورات

خود به کار برده است. مبدأ پیدایش این نوع سخن به کلی مجهول و تعیین آن محال است. نه تنها مبدأ پیدایش نوع امثال بلکه اصل و مبدأ بعضی از امثال مخصوصه نیز غیر معلوم بوده و نمی‌توان تشخیص داد که در چه زمان و از کدام ملت ناشی شده است [...] هر مثلی از امثال نمونه عالی از فکر و قریحه ادبی یک ملت است، پس هر زبانی که امثالش بیش‌تر باشد ادبیاتش کامل‌تر و فکر ادبی متکلمین به آن عالی‌تر و وسیع‌تر است» (همان: ۲۷).

اندیشه مقایسه و تطبیق نظام‌های علمی مختلف در تمدن اسلامی وجود داشته است. بسیاری از ضرب‌المثل‌های ایرانی پیش از اسلام وارد زبان عربی شده است، مانند «مَنْ سَعَى رَعَى وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ» و این معنی از توقیعات / نوشیروان گرفته شده است که می‌گفت: «کی رود چرد و کی خسبد خواب بیند». برخی از شاعران عرب مضامین فارسی را وارد زبان عربی کرده‌اند که از میان آنان می‌توان از ابو عبد الله الضریر و ابوالفضل سگری مروزی نام برد. برخی از شاعران فارسی نیز از مضامین اشعار عربی در اشعار خود استفاده می‌کردند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

كَفَى بِجِسْمِي نُخُولًا أَنِّي رَجُلٌ لَوْ لَا مُخَاطَبَتِي إِيَّاكَ لَمْ تَرَنِّي

(متنبی)

اگرچه گرد بالینم نشینند چنانم از نزاری کم نبینند

(فخرالدین گرگانی)

(محقق، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۶۸-۲۶۷ و ۲۶۵)

با توجه به اینکه در تعلیقات کتاب هیچ توضیحی درباره این امثال نیامده است، نه معنا و نه شرح و نه امثال کتاب را تا کنون کسی از دیدگاه ادبیات تطبیقی بررسی نکرده است، و بدین ترتیب ضرورت انجام این کار را احساس کردیم.

روش تحقیق

روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای است. در این روش کل کتاب «طوطی‌نامه» مطالعه شد. بعد امثال و حکم عربی فیش برداری شد و بعد از تقسیم بندی فیش‌ها به ترتیب الفبایی به شرح و تحلیل و تطبیق آن‌ها با امثال و حکم فارسی پرداخته شد.

پیشینه پژوهش

کتاب «طوطی نامه» را در سال ۱۳۷۲ انتشارات منوچهری چاپ کرد. این کتاب را دکتر فتح‌الله مجتبابی و دکتر غلامعلی آریا تصحیح کردند. دکتر انزابی نژاد در سال ۱۳۵۴ در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز مقاله‌ای چاپ کردند با عنوان «بحثی گذرا در ادبیات عامیانه: تحلیلی گذرا در طوطی نامه‌ها» که در آن به معرفی نسخه‌های چهل طوطی پرداخته‌اند. علیرضا ذکاوتی قراگزلو در سال ۱۳۷۳ در مجله نشر دانش مقاله‌ای با عنوان «طوطی نامه ضیاء نخشبی» چاپ کرده‌اند که به نقد و معرفی کتاب «طوطی نامه» چاپ فتح‌الله مجتبابی می‌پردازد.

شمس آل احمد در سال ۱۳۷۳ در مجله ادبیات داستانی مقاله‌ای چاپ کرد با عنوان «جستاری درباره طوطی‌نامه» که به بررسی درباره چاپ‌های «طوطی نامه» می‌پردازد. پیوند بالانی در سال ۱۳۸۳ در مجله ادبیات داستانی مقاله‌ای چاپ کرد با عنوان «قصه‌های عامیانه و طوطی نامه» که به بررسی عناصر قصه‌های عامیانه در «طوطی نامه» می‌پردازد.

علیرضا نبی‌لو و منوچهر اکبری در سال ۱۳۸۶ در مجله پژوهش‌های ادبی مقاله‌ای با عنوان «تحلیل عناصر داستانی طوطی‌نامه» چاپ کرده‌اند که به عناصر داستانی پرداخته‌اند.

تحلیل امثال و حکم عربی طوطی نامه و تطبیق آن با امثال و حکم فارسی

۱- إِتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التُّهْمِ: ص. ۴۸

إِتَّقُوا: فعل امر است از إِتَّقَى يَتَّقَى إِتِّقَاءً، پرهیز کرد. تُّهْم: مف. تُّهْمَةٌ، بدگمانی.

ترجمه: «از جاهای تهمت‌ها پرهیز کنید» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۹).

معادل: «من دخل مداخل السوء اتهم» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۸۳).

«جائی منشین که چون نهی پای تهمت زده خیزی از چنان جای»

(همان)

۲- أَحَبُّ الشَّيْءِ إِلَى الْإِنْسَانِ مَا مُنِعَا: ص. ۴۱۷

أَحَبُّ: اسم تفضیل است از حَبَّ يَحِبُّ حُبًّا، محبوب‌تر. مُنِعَ: فعل ماضی مجهول است از مَنَعَ يَمْنَعُ مَنَعًا، محروم گردانید.

ترجمه: «محبوب‌ترین چیز نزد انسان همان چیزی است که از آن منع شده است» (فقهی و رضایی، ۱۳۸۹: ۶).

معادل: «كُلُّ مَمْنُوعٍ مَتَّبُوعٌ... منع چو بیند، حریص‌تر شود انسان» (همان: ۲۴۴) «الانسان حریص علی ما منع» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳۵). «كُلُّ مَمْنُوعٍ مَتَّبُوعٌ وَ الْحَرِيصُ مَخْزُومٌ» (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۸۲).

«کیست کز ممنوع گردد ممتنع چونکه الانسان حریص ما منع» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳۵).

«گرم‌تر شد مرد زان منعی که کرد گرم‌تر گردد همی از منع، مرد» (دامادی، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

۳- إِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ ضَاقَ الْقَضَاءُ: ص. ۲۰۱

مصراع دوم: «إِذَا حَانَ الْقَضَاءُ ضَاقَ الْقَضَاءُ» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۹۲).

ضاق: فعل ماضی است از ضَاقَ يَضِيقُ ضَيْقًا، تنگ شد.

ترجمه: وقتی قضا و قدر آید، عرصه تنگ شود.

معادل: «قضای بد دیده باریک‌بین را تاریک گردانید» (یزدگردی، ۱۳۸۵: ۱۷). «إِذَا

جَاءَ الْقَضَاءُ عَمِيَ الْبَصَرُ» (همان: ۱۴۸). «إِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ غَشِيَ الْبَصَرَ» (همان: ۱۴۹ - ۱۴۸).

«آدما تو نیستی کور از نظر لیک إِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ عَمِيَ الْبَصَرَ»

(همان: ۱۴۹).

«چون قضا آید شود تنگ این جهان از قضا حلوا شود رنج دهان

گفت إِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ ضَاقَ الْقَضَاءُ تُحَجَّبُ الْإِبْصَارُ إِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ

چشم بسته می‌شود وقت قضا تا نبیند چشم کحل چشم را»

(شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۶۴).

به صورت «جَاءَ الْقَضَاءُ عَمِيَ الْبَصَرُ» نیز آمده است (آل احمد، ۱۳۵۲: ۱۲۰).

نیز ← الْمَقَادِيرُ تُبْطِلُ التَّدَابِيرَ.

۴- أَشَدُّ الْعُقُوبَةِ الْفِرَاقُ: ص. ۵۳

ترجمه: سخت‌ترین عذاب فراق است (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۲۸).
معادل: «وَالْهَجْرُ أَقْتَلُ لِي مِمَّا أَرَايْبُهُ» (رضایی هفتادری و حسن‌زاده نیری، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است
حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است
(رژاز، ۱۳۸۶: ۵۱۹).

۵- أَصْبَحَ أَمِيرًا وَ أَمْسَى أُسِيرًا: ص. ۲۶۲
أَصْبَحَ: فعل ماضی از أَصْبَحَ يَصْبِحُ إِصْبَاحًا، بامداد کرد. أَمْسَى: فعل ماضی از أَمْسَى يَمْسَى إِمْسَاءً، در شبانگاه درآمد.
ترجمه: «صبح کرد در حالی که امیر است، و شام کرد در حالی که قیدی است»
(حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۲۹).

معادل:
«صد کله‌دار را به یک ساعت
یک‌قبا می‌کند زمانه دون»
(نخشبی، ۱۳۷۲: ۲۶۲).

در کتاب «سیاست نامه» این عبارت به این صورت آمده است: «أَصْبَحْتُ أَمِيرًا وَ أَمْسَيْتُ أُسِيرًا» (نظام‌الملک، ۱۳۴۸: ۲۴).

۶- أَصْفَرُ الْوَجْهَيْنِ كَالْمُنَافِقِ: ص. ۱۰
أَصْفَرُ: صفت مشبّهه از صَفَرَ يَصْفَرُ صُفْرَةً، زرد. وَجْهَيْنِ: مثنای «وجه»، دورو.
ترجمه: (خسران و نابودی باد بر آن چیزی که فریبنده و دوروست). زردرنگ دورویی
(کنایه است از نقش دو طرف سگه) که مانند منافق است (حریری، ۱۳۸۹: ۸۳).
معادل:

«سیم ار چه سلاح خوب و زشتی است
لنگرشکن هزار کشتی است»
(اصفهان‌ی، ۱۳۶۴: ۵۵).

۷- أَعْنَى الصَّبَاحِ عَنِ الْمِصْبَاحِ: ص. ۱۹۹
أَعْنَى: فعل ماضی است از أَعْنَى يَغْنَى إِغْنَاءً، بی‌نیاز گردانید.
ترجمه: «بی‌نیاز کرد صبح از چراغ» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۳۴).

معادل: «فِي طُلْعَةِ الشَّمْسِ مَا يُغْنِيكَ عَنْ زُحَلٍ» (فقهی و رضایی، ۱۳۸۹: ۲۲۰).
«جایی که آب باشد تیمم باطل است... چو آفتاب برآید ستاره‌ای ننماید» (نجفی، ۱۳۸۸: ۲۷). «اذا طلع الصباح بطل المصباح». «چو صبح منتشر شد جمال چراغ ناچیز گشت» (عابدی، ۱۳۸۶: ۴۲۳).

«چو خورشید مشعل درآرد به باغ به پروانگی پیش میرد چراغ» (همان: ۸۵۴).

۸- الْجِنْسُ مَعَ الْجِنْسِ أَمِيلٌ: صص. ۱۷۰ و ۳۲۰

ترجمه: «جنس با جنس راغب‌تر است» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۷۱).

معادل: «كُلُّ طَائِرٍ يَطِيرُ مَعَ شِكْلِهِ» (دامادی، ۱۳۷۹: ۳۲).

«کبوتر با کبوتر، باز با باز کند هر جنس با هم‌جنس پرواز
ذره ذره کاندیرین ارض و سماست جنس خود را هر یکی چون کهرباست» (دامادی، ۱۳۷۹: ۳۲).

«زآنک هر مرغی به سوی جنس خویش می‌پرد او در پس و جان پیش‌پیش
ذوق جنس از جنس خود باشد یقین ذوق جزو از گُلّ خود باشد ببین» (فروزانفر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۳۴ و ۲۷۱).

این مثل به صورت «الجنسُ إلى الجنسِ يميلُ» و «كُلُّ امْرَأٍ يَمِيلُ إِلَى مِثْلِهِ» نیز آمده است (دامادی، ۱۳۷۹: ۳۲).

۹- الْحَدِيدُ بِالْحَدِيدِ يُفْلِحُ: ص. ۴۷

حدید: ج. اَحْدَاءٌ، صفت مشبّهه از حَدٌّ يَحْدُّ يَحْدُّ حَدًّا حَدًّا، تیز و تند، آهن.

ترجمه: «آهن به آهن شکافته می‌شود. یفلح، أي: يشقُّ و يقطعُ. و فَلَاحٌ، بالفتح: شکافتن» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۷۵).

معادل: «سنگ سنگ را شکند» (قهرمانی، ۱۳۷۸: ۱۳۱). «آهن به آهن توان کرد نرم» (عفیفی، ۱۳۷۱: ۳۶).

«نشاید بردن انده جز به اندوه نشاید کوفت آهن جز به آهن» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۴).

۱۰- أَلْحَرُّ وَفَى مَا وَعَدَ وَ الشَّحِيحُ إِحْتَالَ إِذَا وَعَدَ: ص. ۴۳۲

وَفَى: فعل ماضی است از وَفَى يَفِي وَفَاءً، (به وعده) وفا کرد. شَحِيح: صفت مشبّهه از شَحَّ يَشْحُ يَشْحُ شُحًّا، تنگ‌نظر. إِحْتَالَ: فعل ماضی از إِحْتَالَ يَحْتَالُ إِحْتِيَالًا، نیرنگ به کار برد.

ترجمه: جوانمرد آنچه را وعده دهد، ادا می‌کند و تنگ‌نظر هنگامی که وعده دهد، حيله‌گری می‌کند.

معادل: «الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفَى» (سعدی، ۱۳۹۲، ۵۴). «وَعَدُ الْكَرِيمِ نَقْدٌ وَ تَعْجِيلٌ، وَ وَعْدُ اللَّئِيمِ مَطْلٌ وَ تَعْلِيلٌ.

وعده جوانمرد نقد و فوری و وعده فرومایه بهانه‌جویی و سهل‌انگاری است» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۲۲۴).

«أَجَزَ حُرٌّ مَا وَعَدَ. اسعاف موعود، عادت کرام است و خلاف کردن، سیرت لئام» (نظری، ۱۳۸۳: ۳۸۳).

۱۱- أَلْحِمَارٌ يَعْرِفُ طَرِيقَ الْمَعْلَفِ وَ الْمُنَافِقُ لَا يَعْرِفُ طَرِيقَ الرِّزْقِ: ص. ۲۳۴

حِمَار: ج. حَمِير، خر. مَعْلَف: ج. مَعَالِف، جای علف ستور.

ترجمه: خر راه آخور را می‌شناسد و منافق راه رزق و روزی را نمی‌شناسد (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۷۸).

معادل: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (أعراف / ۱۷۹). «راه رفتن را از گاو یاد بگیر آب خوردن را از خر» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۵۶۶).

۱۲- الْخُنْفَسَاءُ فِي عَيْنِ أُمَّهَا حَسَنَاءُ: ص. ۳۰۲

خُنْفَسَاءُ: ج. خُنَافِس، سوسک. حَسَنَاءُ: صفت مشبّهه از حَسَنَ يَحْسُنُ حُسْنًا، زیبا.

ترجمه: سوسک در چشم مادرش زیباست (فقهی و رضایی، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

معادل: «همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال» (سعدی، ۱۳۹۲: ۱۷۵). «الْمَرْءُ مَغْرُورٌ بِشِعْرِهِ وَ وَادِيهِ» (آل احمد، ۱۳۵۲: ۱۹۵).

«اگر چند فرزند چون دیو زشت بود نزد مادر چو حور بهشت»

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۴).

۱۳- أَلرِّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ أَكْثَرَ مِمَّا يَطْلُبُ الْعَبْدُ: ص. ۲۳۴

ترجمه: روزی بنده را می‌جوید بیش‌تر از آنچه بنده می‌جوید (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۹۵).
«الرِّزْقُ أَشَدُّ طَلَبًا لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ» (شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۴۲۰).

«هین توکل کن ملرزان پا و دست رزق تو بر تو ز تو عاشق‌تر است»

(همان: ۴۱۹).

«جهد رزق ار کنی و گر نکنی برساند خدای عزّ و جلّ»

(سعدی، ۱۳۹۲: ۱۸۲).

۱۴- أَلَسَّعِيدٌ مَنْ وُعِظَ لِغَيْرِهِ (بَغَيْرِهِ): صص. ۳۳۲ و ۱۲

وُعِظَ: فعل ماضی مجهول است از وُعِظَ يَعِظُ وَغُظًا: پند داد.

ترجمه: «خوشبخت کسی است که از دیگر کسان پند گیرد (در راه نیکوکاران قدم نهاده از کردار زشت بدکاران دوری نماید)» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۰۹).

معادل: «و فی الماضي لِمَنْ بَقِيَ اعتباراً... نیکبختان به حکایت و امثال پیشینیان پند

گیرند» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۲۶۵؛ اسوار، ۱۳۸۴: ۲۵).

«نیکخواهان دهند پند، و لیک نیکبختان بوند پندپذیر»

(یزدگردی، ۱۳۸۵: ۷۱).

«عافل از کارها کران گیرد عبرت از کار دیگران گیرد»

(راوندی، ۱۳۶۴: ۶۷).

«پند گیر از مصایب دگران تا نگیرند دیگران ز تو پند»

(دامادی، ۱۳۷۹: ۴۳۸).

۱۵- أَلطَّيْرُ يَطِيرُ بِجَنَاحِيهِ وَ الْمَرْءُ يَطِيرُ بِهِمَّتِهِ: ص. ۳۰۲

طَير: مصدر طَارَ يَطِيرُ، پرنده. يَطِيرُ: فعل مضارع است از طَارَ يَطِيرُ طَيْرًا، پرواز کرد.

جَنَاحِي: مثنای «جَنَاح»، دو بال.

ترجمه: «پرنده به دو بازوی خود پرواز می‌کند و مرد به همت خود پرواز می‌کند»

(حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

معادل: «همت شما آنجا که هست شما را آن خواهد شدن» (مولوی، ۱۳۸۹: ۷۱).

«قِيمَةُ الْمَرْءِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ» (عين القضاة، ۱۳۸۹: ۲۵۳).

«نطفه ملک جهان‌ها همت است پر و بال مرغ جان‌ها همت است»

همّت آمد همچو مرغی تیزپر هر زمان در سیرِ خود سرتیزتر
 مرغ با پر می‌پرد تا آشیان پرّ مردم همّت است ای مردمان»
 (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۶۶۴ و ۳۵۰).
 «همّت بلند دار که مردان روزگار از همّت بلند به جائی رسیده‌اند
 هر که را شد همّت عالی پدید هرچه جست آن چیز شد حالی پدید»
 (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۹۸۸).

۱۶- أَلْعَامِلُ بِلَا عِلْمٍ كَالْقَوْسِ بِلَا وَتْرٍ: ص. ۳۴۶

قوس: مصدر قاسَ يَقُوسُ، کمان.

ترجمه: عامل بدون علم مانند کمان بدون وتر است. وتر: زه کمان (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

معادل: «عامل بی‌علم اشتر خراس را ماند. چه اگر همواره براند، هم بر قدم اول و پایه
 نخستین باشد... أَلْعَامِلُ بِلَا عِلْمٍ كَالْحِمَارِ فِي الطَّاحُونِ...»

چو بی‌سرمایه زهد خشک باشد به سان نافه بی‌مشک باشد
 اگر بویی خوش اندر عود نبود به مجلس بهره‌ای جز دود نبود
 اگر کسی عملی بجای آرد و بر فرضیت و سنن او علم ندارد، آن عمل از راه شرع
 محبوب نباشد» (آل احمد، ۱۳۵۲: ۴۴۹ - ۴۴۸).

۱۷- أَلْعَبْدُ وَ مَا فِي يَدِهِ كَانَ لِمَوْلَاهُ: ص. ۴۱۶

ترجمه: «بنده و آنچه در دست اوست برای مالک اوست» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۲۲).
 معادل: «بنده چو دعوی کند حکم خداوند راست. الفقير لا يملك و يملك» (دهخدا،
 ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۵۸). «ما زان تویییم و هر چه داریم» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۳۲). به این
 صورت نیز روایت شده است: «أَلْعَبْدُ وَ مَا يَمْلِكُهُ لِمَوْلَاهُ» (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۱۸).

۱۸- أَلْعِشْقُ تَرَكُ السَّلَامَةَ فِي إِخْتِيَارِ سَبِيلِ الْمَلَامَةِ: ص. ۱۸۳

ترجمه: عشق گذاشتن سلامتی است در اختیار کردن راه ملامت (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

(عشق موجب سرزنش انسان می‌شود).

معادل:

«عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست

هر که عاشق شد ازو حکم سلامت برخاست

دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست

گفت با ما منشین کز تو سلامت برخاست»

(معین، ۱۳۸۹: ۶۰۴).

۱۹- أَلْعَقْلُ عَقِيلُ الْإِنْسَانِ: ص. ۲۰۸

عقیل: زانوبند شتر.

ترجمه: عقل رسن انسان است (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۲۵). «عقل ما عقال دل است، یعنی دل را از غیر محبوب در بند آرد و از هوس‌های ناسزا بازدارد» (جعفر سجّادی، ۱۳۸۶: ۵۸۶).

معادل:

«رهوار نتانی شد این سوی، که چون ناقه بسته‌ست ترا زانو، ای عقلُ عقال تو»

(مولوی، ۱۳۸۳: ۴۴۰).

۲۰- أَلْعَقْلُ وَالْهَمُّ لَا يَفْتَرِقَانِ: ص. ۲۰۸

همّ مصدر همّ بهمّ، اندوه. يَفْتَرِقَانِ: فعل مضارع است از إِفْتَرَقَ يَفْتَرِقُ إِفْتِرَاقًا، از هم جدا شدند.

ترجمه: عقل و غم از هم جدا نمی‌شوند (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

معادل: «إِسْتَرَاخَ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (وطواط، ۱۳۷۶: ۹۳).

عقل و غم را به هم گذاشته‌اند و ابلهان زان همیشه دلشادند

هرکجا عقل هست شادی نیست عقل و غم هر دو توأمان زادند

(شجاع، ۲۵۳۶: ۲۶۱).

۲۱- أَلْعَقْلُ وَزَيْرٌ نَاصِحٌ وَالْعِشْقُ وَكَيْلٌ فَاضِحٌ: ص. ۲۰۸

فاضح: اسم فاعل است از فَضَحَ يَفْضَحُ فَضْحًا، رسواکننده.

ترجمه: «عقل وزیری است نصیحت‌کننده، و عشق و کیلی است رسواکننده»

(حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

معادل:

«عقل شمع است و علم بیداری

نفس خواب و هوس شب تاری»

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۱۰۷).

۲۲- أَلْعِلْمُ أَفْضَلُ نَسَبٍ وَ أَشْرَفُ حَسَبٍ وَ الْفُضْلُ أَكْمَلُ مَالٍ وَ أَجْمَلُ جَمَالٍ: ص. ۲۷۶
حَسَب: ج. أَحْسَاب، نژاد.

ترجمه: علم بزرگ‌تر نسبی و بزرگ‌تر گوهری است و «بزرگی از مال کامل‌تر و از جمال خوب‌تر است. جمال، بالفتح: خوبی و خوب شدن» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

معادل: «العلم یعلو و لا یعلی. دانش هر روزه برتر شود و هیچ چیز بر او بلندی نگیرد»
(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۶۲).

«علم است کیمیای بزرگی‌ها

شکر کندت گر همه هیپونی»

(محقق، ۱۳۸۶: ۳۰۸).

۲۳- أَلْغُرْبَةُ كُلُّهَا كُرْبَةٌ وَ الْفُرْقَةُ كُلُّهَا حُرْقَةٌ: ص. ۳۰۸

كُرْبَةٌ: ج. كُرْب، اندوه سخت. حُرْقَةٌ: ج. حُرْق، سوزش.

ترجمه: «سفر همه آن اندوه است، و جدایی همه آن سوزش است. غربت، بالضم:
دوری از جای خود» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

معادل: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ ... السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ السَّقَرِ» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲:
۲۳۷ و ۱۲۹).

«سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت

آتشی بود درین خانه که کاشانه بسوخت»

(یثربی، ۱۳۸۱: ۳۴۲).

۲۴- أَلْغِنَاءُ غِذَاءِ الرُّوحِ، كَمَا أَنَّ الطَّعَامَ غِذَاءُ النَّفْسِ: ص. ۱۲۶

ترجمه: «سرود غذای روح است، چنانکه البته طعام غذای نفس است» (حسین‌شاه،
۱۳۸۸: ۱۳۳).

معادل:

«گر غذایی را که از وی تن بیاساید خوش است

آن غذا کز ذوق او جان می‌فزاید خوش‌تر است»

(شرف‌الدین قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

«پس غذای عاشقان آمد سماع که در او باشد خیال اجتماع»
(زمانی، ۱۳۸۹: ۵۷۱).

۲۵- أَلْقَمِصُّ بِالْقَمِیصِ: ص. ۱۵

قَمِیص: ج. أَقْمِصَة، پیراهن.

ترجمه: «پیراهن مقابل پیراهن است» (حسین‌شاه، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

معادل: «كَمَا تَكِيلُ تُكَالُ... كَمَا تَدِينُ تُدَانُ» (یزدگردی، ۱۳۸۵: ۵۸۹).

«اگر بد کنی هم تو کیفربری نه چشم زمانه به خواب اندر است»
(نجم رازی، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

«این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا»
(فقهی و رضایی، ۱۳۸۹: ۳۰۶).

«هرچه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی

کس نکند به جای تو آنچه به جای خود کنی»

(انزایی نژاد و قره بگلو، ۱۳۸۱: ۲۵۶).

۲۶- أَلْمَرَّةُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ: ص. ۳۱۵

أَخ: ج. إِخْوَان، برادر.

ترجمه: «مرد به برادرش بسیار باشد، یعنی به برادر عزیز و قوی باشد، یعنی به معاونت و مظاهرت او» (أبوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۱).

معادل: «لقاء الاخوان جلاء الأحران... إن أعجز الناس من قصر في طلب الاخوان و أعجز منه من ضيع من ظفر به منهم... الغريب من ليس له حبيب... من اتخذ إخوانا كانوا له أعوانا» (ماوردی، ۱۴۲۱: ۱۷۵).

«اگر دو برادر دهد پشت پشت تن کوه را باد ماند به مشت»
(دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱: ۲۱۴).

۲۷- أَلْمَرَّةُ يَطِيرُ بِهَمَّتِهِ: ص. ۳۰۳ ← أَلطَّيْرُ يَطِيرُ بِجَنَاحِيهِ وَ أَلْمَرَّةُ يَطِيرُ بِهَمَّتِهِ.

۲۸- أَلْمَقَادِيرُ تُبْطَلُ التَّدَابِيرَ: ص. ۲۹۵

مَقَادِير: مَف. مَقْدُور، اسم مفعول است از قَدَرَ يَقْدَرُ قَدَارَةً، تقدیرها. تُبْطَلُ: فعل مضارع است از أَبْطَلَ يَبْطُلُ إِبْطَالاً، (آن چیز را) باطل گردانید.

ترجمه: تقدیر، تدابیر و چاره اندیشی‌ها را باطل می‌کند.
معادل: «إذا حلت التقادیر ضلت التدابیر» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۱۱۷). «الْمَرْءُ يُدَبِّرُ وَ الْقَضَاءُ
يُدْمَرُ» (نظری، ۱۳۸۳: ۴۲۰). «العبد يدبر و الله يقدر» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۹۲). «با
قضای آمده تفکر و تأمل هیچ سود ندارد» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۵۴۶).

«قضا چون ز گردون فرو هشت پر همه زیرکان، کور گردند و کر»
(دامادی، ۱۳۷۹: ۹۱).
«چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید بکار»
(حلبی، ۱۳۸۱: ۳۱۲).

منوچهری هم گوید:

ولیکن اتفاق آسمانی کند تدبیرهای مرد باطل
نیز ← إذا جاء القضاء ضاق القضاء.

۲۹- أَلْهَوَى شَرِيكَ الْأَعْمَى: ص. ۱۵۷

أعمى: صفت مشبّهه از عَمَى يَعْمَى عَمَى، کور.

ترجمه: «هوا و خواهش شریک کوری است (همانطور که نابینا چیزی نمی‌بیند، شیفته
هوا هم بکور دلی نیک و بد و سود و زیان خویش شناسد)» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ج ۱:
۹۳۷).

معادل: «حب الشيء يعمى و يصم» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۶۴۶). «عاشق کور باشد»
(قهرمانی، ۱۳۷۸: ۷۷؛ انوری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۵۷). «عاشق نبود ز عیب معشوق آگاه... انّ
الحُبَّ يعمى و يصم» (قهرمانی، ۱۳۷۸: ۷۷).

۳۰- إِنْ أَشَدَّ الْعُصَصِ مِنْ فُوتِ الْفُرْصِ: ص. ۳

عُصَص: مف. غصّه، اندوه. فُرْص: مف. فرصت، زمان مناسب.

ترجمه: «سخت‌ترین غصّه‌ها در گذشتن فرصت‌هاست» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۲۸).

معادل: «بَادِرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً» (نهج البلاغه، ۱۳۸۳: ۴۷۸). «بَادِرِ الْفُرْصَةَ
قَبْلَ أَنْ تَعُودَ الْغُصَّةُ» (نظری، ۱۳۸۳: ۴۱۸). «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۳:
۵۸۴). «سخت غصّه‌ایست فوت فرصت» (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۲۷).

«از سعادت نصیبه برگیری فرصت وقت اگر نگه داری

کارها زیر دست خویش کنی گر تو فرصت ز دست نگذاری»
(حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۲۸).

۳۱- أَنَا فِي وَادٍ وَأَنْتَ فِي وَادٍ: ص. ۲۳۹

وادی اسم فاعل است از وَدَى يَدِي وَذِيًا، دره.

ترجمه: من در یک وادی هستم و تو در وادی دیگر هستی. من کجا و تو کجا؟
معادل: «ما کجاییم در این بحر تفکر، تو کجایی» (نجفی، ۱۳۸۸: ۳۵). «نِيَةُ الْجَمَلِ
شَيْءٌ وَ نِيَةُ الْجَمَالِ شَيْءٌ» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۲۲۳).

«من در غم تو، تو لا ابالی انی فی داد و انت فی واد»

(فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۸۵).

«من ذره، تو آفتاب تابان هیهات کجا تو و کجا من»

(عفیفی، ۱۳۷۱: ۶۱۷).

۳۲- بِالْمُدَارَةِ تَسْتَخْرِجُ الْحَيَّةَ مِنْ جُحْرِهَا: ص. ۳۱۰

تَسْتَخْرِجُ: فعل مضارع از إِسْتَخْرَجَ يَسْتَخْرِجُ إِسْتِخْرَاجًا: (آن چیز را) بیرون کشید. حَيَّةٌ:
ج. حَيَّات، مار. جُحْرٌ: ج. أَجْحَار، لانه حیوانات.

ترجمه: با نرمی کردن (مهربانی) مار را از سوراخش بیرون می‌آورد (حسین‌شاه، ۱۳۸۸:
۱۷۹).

معادل: «الْكَلِمَةُ اللَّيْنَةُ تَسْتَخْرِجُ الْحَيَّةَ مِنْ جُحْرِهَا وَ الْبِكْرَ مِنْ خِدْرِهَا» (نظری، ۱۳۸۳:
۴۱۴). «بِالْمُدَارَةِ تُسَاسُ الْأُمُورُ» (دامادی، ۱۳۷۹: ۳۱۴). «مداراة الناس صدقة» (محفوظ،
۱۳۷۷: ۱۰۷). «الْجَوَابُ اللَّيْنُ يَصْرِفُ الْغَضَبَ» (نجفی، ۱۳۸۸: ۴۶).

«به شیرین زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویبی کشی»

(همان).

۳۳- بُلُوعُ الْأَمَالِ فِي رُكُوبِ الْأَهْوَالِ: ص. ۱۵

رُكُوبٌ: مصدر رَكِبَ يَرْكُبُ، سواره. أَهْوَالٌ: مف. هَوْلٌ، مصدر هَالٍ يَهْوُلُ، ترس‌ها.

ترجمه: رسیدن به امیدها و آرزوها در سوار شدن ترس‌هاست (حسین‌شاه، ۱۳۸۸:
۵۸).

معادل: «ثَمْرَةُ الْجُبْنِ لَا رِيحَ وَلَا خُسْرَانَ» (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۲۱۰). «جَلَالَةُ الْأَخْطَارِ فِي الْأَخْطَارِ» (خاتمی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۸۰).
«هر که از خطر بپرهیزد خطیر نگردد» (نصرالله منشی، ۱۳۷۷: ۶۷). «التَّاجِرُ الْجَبَانُ مَخْرُومٌ» (دامادی، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

تاجر ترسنده طبع شیشه جان در طلب نی سود دارد نی زیان (همان: ۱۰۲).

«از خطر خیزد خطر، زیرا که سود ده چهل برنبندد، گر بترسد از خطر بازارگان» (همان).

«وَإِنَّ جَسِيمَاتِ الْأُمُورِ مَنْوُطَةٌ بِمُسْتَوْدَعَاتٍ فِي بُطُونِ الْأَسَاوِدِ»
مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی
(همان: ۹۵).

۳۴- جَاوِرٌ مَلِكًا أَوْ بَحْرًا: ص. ۳۷۴

جاور: فعل امر است از جَاوَرَ يَجَاوِرُ مُجَاوِرَةً، مجاور باش.
ترجمه: پادشاه یا دریا را همسایگی کن (حسین شاه، ۱۳۸۸: ۶۹).
«يَعْنِي أَنَّ الْغِنَى يُوْجَدُ عِنْدَهُمَا، يَضْرِبُ فِي التَّمَّاسِ الْخَصْبِ وَالسَّعَةِ» (روشن، ۱۳۵۵، ج ۲: ۷۷۳).

«این مثل آنجا باید گفت که کسی را دلالت کنی بر جایگاهی که فراخی و راحت و توانگری یابد» (وطواط، ۱۳۷۶: ۶۴).

معادل: «همت از مردان نیک طلب» (قهرمانی، ۱۳۷۸: ۱۱۸). ز سودای بزرگان هیچکس نقصان نمی بیند» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۰۷).

۳۵- رَبٌّ خَيْرٌ فِي شَرٍّ وَ رَبٌّ نَفْعٌ فِي ضَرٍّ: ص. ۱۷۹

ترجمه: بسا نیکی در بدی است و بسا سود در گزند است (حسین شاه، ۱۳۸۸: ۹۲).
معادل: «فَإِنَّ فِي الشَّرِّ خَيْرًا» (وراوینی، ۱۳۸۴: ۳۳۶).

«هر نیک و بدی که در شمار است چون درنگری صلاح کار است» (آل احمد، ۱۳۵۲: ۲۱۶).

نیز ← عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ.

۳۶- رَبِّ سَفَرٍ كَسَفَرٍ: ص. ۳۰۸

سَفَرٍ: دوزخ.

ترجمه: بسا سفری که همانند دوزخ است.

معادل: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ... السفر قطعة من السَّقَر» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۲:

۲۳۷ و ۱۲۹).

«نقطه خون شد از سفر دل من خود سفر هم به نقطه سقر است

خدای گفت حضر هست بر مثال بهشت رسول گفت سفر هست بر مثال سقر»

(ماهیار، ۱۳۸۵: ۲۲۳).

۳۷- صُدُورُ الْأَخْرَارِ كُنُوزُ الْأَسْرَارِ: ص. ۱۶۹

صُدُورٍ: مف. صدر، مصدر صَدَرَ يَصْدُرُ و صُدِرَ يَصْدُرُ، سینه‌ها. كُنُوزٍ: مف. کنز، مصدر كَنَزَ

يَكْنِزُ يَكْنِزُ، گنجینه‌ها.

ترجمه: «سینه‌های آزادان - یعنی: شرفا، گنجینه‌های رازهاست» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸:

۱۱۲).

معادل: «سینه آزادمردان گور رازها باشد» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۰۵۷). «صدور العاقل

صندوق سره» (نظری، ۱۳۸۳: ۶۱۸).

در «روضة العقول» (همان: ۲۷۴)، به جای «كُنُوز»، «قُبُور» آمده است.

۳۸- طَالَ مَكْنَهُ فِينَا: ص. ۲۲۵

طَالَ: فعل ماضی از طَالَ يَطُولُ طَوُّلاً، دراز شد. مَكْنٌ: مصدر مَكَثَ يَمْكُثُ مَكْثًا، ماندن

و درنگ کردن در جایی.

ترجمه: ماندن و اقامت او در بین ما زیاد شد.

معادل:

«لقد هنت من طول المقام و من یقم طویلا یهن من بعد ما کان مکرما

و طول جمام الماء فی مستقره یغیره لونا و ریحا و مطعما

(محفوظ، ۱۳۷۷: ۱۹۹-۱۹۸؛ یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۷۰).

«من اینجا دیر ماندم خوار گشتم عزیز از ماندن دائم شود خوار

چو آب اندر شَمَر بسیار ماند عفونت گیرد از آرام بسیار»

(جامی، ۱۳۸۷: ۹۲؛ یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۷۰؛ فروزانفر، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۶۳).

۳۹- عِنْدَ الضَّرُورَاتِ تَبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ: صص. ۴۷ و ۱۴۹

تَبِيحُ: فعل مضارع است از أَبَاحَ يَبِيحُ إِبَاحَةً، روا داشت. مَحْظُورَاتِ: اسم مفعول از حَظَرَ يَحْظُرُ حَظْرًا، ممنوع.

ترجمه: هنگام ضرورت‌ها چیزهای ممنوع مباح می‌شود (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

معادل: «ناچاری نارواها را روانی بخشد» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۵۶). «در حال ضرورت

مباح است حرام» (آل احمد، ۱۳۵۲: ۱۹۸).

«گر ضرورت بود روا باشد بی‌ضرورت چنین خطا باشد»

(تربیتی قندهاری، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

«بی‌بلا نازنین شُمرَد او را چون بلا دید در سُپَرَد او را»

(نجم رازی، ۱۳۷۹: ۱۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۷۸؛ نصرالله منشی، ۱۳۷۷: ۲۹۰).

«چون دفع خمار جز به می نتوان کرد در ده قدحی که الضرورات تبیح»

(آل احمد، ۱۳۵۲: ۵۷۷).

۴۰- قَرَابَةُ الْوَدَادِ خَيْرٌ مِنْ قَرَابَةِ الْوَالِدِ: ص. ۲۸

قَرَابَةُ: مصدر قَرَبَ يَقْرُبُ، خویشاوندی. وِدَادِ: مصدر وَدَّ يُوَدُّ، دوست داشتن.

ترجمه: «نزدیکی دوستی از نزدیکی ولاد بهتر است. ولاد، بالکسر: زادن» (حسین‌شاه،

۱۳۸۸: ۱۴۰).

معادل: «حبلِ وداد و اتحاد... استمساکِ یاران و دوستان را شاید» (وراوینی، ۱۳۸۴:

۳۷۸).

۴۱- كُلُّ إِنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ: صص. ۱۱۹ و ۲۶۴

إِنَاءِ: ج. أَنِيَّةٌ، ظرف. يَتَرَشَّحُ، فعل مضارع از تَرَشَّحَ يَتَرَشَّحُ تَرَشَّحًا، تراوش کرد.

ترجمه: «هر آوند به آنچه در وی است می‌چکد» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

معادل: «از کوزه همان برون تراود که در اوست... كُلُّ يَغْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (فقهی و

رضایی، ۱۳۸۹: ۲۳۸ و ۲۴۵).

«مه فشاند نور و سگ عوعو کند
هر کسی بر خلقت خود می‌تند»
(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۶۹).

۴۲- كُلُّ شُجَاعٍ أَحْمَقٌ: ص. ۲۵۶

ترجمه: هر شجاعی احمق است.

معادل: «الشباب شعبة من الجنون... كل شجاع احمق آلا علی» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۳۲).

«به صورت: "کل طویل احمق" هم مشهور است» (آل احمد، ۱۳۵۲: ۵۹۱).

«بزرگمهر گوید: "دو چیز اندر یک کس تمام نتوان یافت: خرد و شجاعت"» (نجم رازی، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

۴۳- كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ: صص. ۴۰۳ و ۵۹

ترجمه: «هر چیز به سوی اصل خود باز می‌گردد» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

معادل: «باز گردد باصل خود هر چیز» (جمشیدی پور، ۱۳۴۷: ۴۷).

«هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش»

(آل احمد، ۱۳۵۲: ۵۶۹).

«جزوها را روی‌ها سوی کل است
بلبلان را عشق‌بازی با گل است

آنچه از دریا به دریا می‌رود
از همانجا کآمد، آنجا می‌رود»

(زمانی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۶۹ و ۲۶۸).

۴۴- لَا تَأْمَنِ الْهَرَّةَ عَلَى اللَّحْمِ وَلَا الْكَلْبَ عَلَى الشَّحْمِ: ص. ۲۹۴

تَأْمَنُ: فعل امر است از أَمِنَ يَأْمَنُ أَمْنًا، آسوده شد. هَرَّةٌ: ج. هِرْرٌ، گربه ماده. لَحْمٌ: ج.

لُحُومٌ، گوشت. شَحْمٌ: ج. شُحُومٌ، پیه.

ترجمه: گربه را در برابر گوشت و سگ را در برابر پیه امین مپندار (حسین‌شاه، ۱۳۸۸:

۱۵۷).

معادل:

«تشنه سوخته در چشمه روشن چو رسید
تو مپندار که از پیلِ دمان اندیشد
ملحدِ گرنه در خانه خالی بر خوان
عقل باور نکند کز رمضان اندیشد»

(سعدی، ۱۳۹۲: ۸۵).

۴۵- لا یَطْمَعُ بِكُلِّ مَا یَسْمَعُ: ص. ۱۷۳

ترجمه: «به هر چه بشنود طمع نمی‌کند» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

معادل: «هر چه مردم می‌گویند بشنو و باور مکن» (قهرمانی، ۱۳۷۸: ۲۵۸).

۴۶- لِكُلِّ جَدِيدٍ لَذَّةٌ: ص. ۲۲۵

ترجمه: «هر چیز نویی لذتی دارد» (فقهی و رضایی، ۱۳۸۹: ۲۷۰).

معادل: «ز هر جدید لذتی تازه به دل آید... خر که جو دید کاه نمی‌خورد» (قهرمانی،

۱۳۷۸: ۲۶۹). «خیر الأشياء جدیدها» (نجفی، ۱۳۸۸: ۳۲۴). «الْبَدِيعُ غَيْرُ مَمْلُولٍ»

(بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳۶).

۴۷- لِكُلِّ سَاقِطَةٍ لَاقِطَةٌ: ص. ۳۸۵

سَاقِطَةٌ: اسم فاعل از سَقَطَ یَسْقُطُ سَقْطًا، افتاده. لَاقِطَةٌ: اسم فاعل از لَقَطَ یَلْقُطُ لَقْطًا، از

زمین برگیرنده.

ترجمه: «برای هر چیزی که می‌افتد، کسی هست که آن را بردارد» (فقهی و رضایی،

۱۳۸۹: ۲۷۰).

معادل: «لكل ما نذر من الكلام من یسْمَعُها و یذِيعُها» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۹۲).

«آنچه دیدی بر قرار خود نماند و آنچه بینی هم نماند بر قرار»

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۱۱).

۴۸- لِكُلِّ صُعُودٍ هُبُوطٌ: ص. ۳۸۴

صُعُودٌ: مصدر صَعِدَ یَصْعَدُ، راه سربالایی. هُبُوطٌ: مصدر هَبَطَ یَهْبِطُ، سرازیری.

ترجمه: «برای هر بالا رفتنی فرود آمدنی است» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

معادل: «فواره چون بلند شود، سرنگون شود» (فقهی و رضایی، ۱۳۸۹: ۱۳). «هر

کمالی را بود خوف زوالی در عقب» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۹۴۳). «علی قدر المصعد

تكون السقطة» (حکمت، ۱۳۸۷: ۶۹). «هر نشیبی را فراز و هر فرازی را نشیب... هر پستی

یک بلندی دارد» (جمشیدی‌پور، ۱۳۴۷: ۲۸۱ و ۲۷۱).

«منتهای کمال، نقصان است گل بریزد به وقت سیرابی»

(دامادی، ۱۳۷۹: ۲۶).

۴۹- لِكُلِّ فِرْعَوْنٍ مُوسَى: ص. ۲۴۹

ترجمه: «برای هر فرعون موسایی است» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۶۷).
معادل: «دست بالای دست بسیار است» (نجفی، ۱۳۸۸: ۹۴). در برابر باطلی حقی وجود دارد.

نیز ← و فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ.

۵۰- مَضَى مَا مَضَى: صص. ۳۰۸ و ۲۷۳

مَضَى: فعل ماضی از مَضَى يَمْضِي مُضِيًّا: گذشت.

ترجمه: «گذشت آنچه گذشت» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

معادل: «آن افتاد که افتاد» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۴۱). «بود آنچه بود و رفت آنچه رفت» (همان: ۷۱۶). «گذشتنی گذشت» (همان: ۵۹۱).

۵۱- مَنْ أَصْلَحَ فَاسِدَهُ أَرْغَمَ حَاسِدَهُ: صص. ۴۳

أَرْغَمَ: فعل ماضی از أَرْغَمَ يَرْغِمُ إِرْغَامًا: دلیلش کرد.

ترجمه: «هر که فاسد خود را اصلاح کرد، حاسد خود را خاک انداخت» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

معادل: «یوسف مصر سعادت را چه باکست از ذئاب. (آهوی صحرای گردون را چه بیمست از کلاب)» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۰۶۴).

۵۲- مَنْ حَفَرَ بئْرًا لِأَخِيهِ فَقَدْ وَقَعَ فِيهِ: صص. ۹۸ و ۴۱

حَفَرَ: فعل ماضی از حَفَرَ يَحْفِرُ حَفْرًا: (چاه) کند. بئْر: ج. بئْر، چاه. وَقَعَ: فعل ماضی از وَقَعَ يَقَعُ وَقْعًا: (آن چیز) افتاد.

ترجمه: «هر که چاهی برای برادر خود بکند پس به تحقیق در آن بیفتاد» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

معادل: «و لا يحيق المكر السيئ الا باهله (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۷۴۱). «فَلَرُبَّ حَافِرٍ حُفْرَةً هُوَ يَصْرَعُ (نصرالله منشی، ۱۳۷۷: ۱۵۴).

«بد مکن که بد افتی»

«چه مکن که خود افتی»

(همان؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۵۵ و ۶۰۶).

آنکه او مر دیگران را چاه کند

«چند ناگهان بچاه اندر فتاد

سزد گر کند خویشان را نگاه

کسی کو بره بر کند ژرف‌چاه

کم ما کر حاق به مکره و واقع فی بعض ما یحفر»
(محقق، ۱۳۳۸: ۲۲۶).

۵۳- مَنْ كَثَرَ خِوَانَهُ كَثَرَ إِخْوَانَهُ: ص. ۱۴۶
إخوان: ج. أخ، برادران.

ترجمه: «هر که خوان او بیش تر شد برادران او بسیار شد. خوان، بالكسر: هرچه بر وی طعام نهند [سفره]. معرب خوان» (حسین شاه، ۱۳۸۸: ۱۹۰). (بر سفره همه دشمنان دوست نمایند).

معادل: «عِنْدَ النَّازِلَةِ تَعْرِفُ أَحَاكَ. یار نیک را روز بد باید شناخت» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۲۰۵).

«دَعْوَى الْإِخَاءِ عَلَى الرَّخَاءِ كَثِيرَةٌ	عِنْدَ الشَّدَائِدِ تُعْرِفُ الْإِخْوَانُ
دوستان را به گاهِ سود و زیان	بتوان دید و آزمود توان
حدیثِ عشق از آن بَطَّالِ مَنِيوش	که در سختی کند یاری فراموش
دوست نباشد بحقیقت که او	دوست فراموش کند در بلا»

(دامادی، ۱۳۷۹: ۲۴۳ - ۲۴۲).

۵۴- نِعْمَ الْخَتْنُ الْقَبْرِ: ص. ۱۷۷

نعم: از افعال مدح و جامد و غیر متصرف است. ختن: ج. أختان، داماد.
ترجمه: چه داماد خوبی است گور!

معادل: «دختر را در موازنه خصمان دانند، و پسر را برای بقای ذکر خواهند» (نصرالله منشی، ۱۳۷۷: ۲۸۷-۲۸۸). «الْبَنَاتُ مِحْنٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمٌ» (وراوینی، ۱۳۸۴: ۱۸۲). «دفن البنات من المکرمات» (دامادی، ۱۳۷۹: ۵۲۲).

«که را در پس پرده دختر بود اگر تاج دارد، بداخرت بود»
(وراوینی، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

دکتر غلامحسین یوسفی در تعلیقات «قابوس نامه» به نقل از دهخدا چنین آورده است: «مرحوم دهخدا در حاشیه نوشته‌اند: «در معنی این حدیث گفته‌اند که مراد از دفن البنات بشوی دادن آنان است»... نعم الختن القبر. در اینجا نیز مرحوم دهخدا چنین

اظهار نظر کرده‌اند: «هر دو خبر با صریح قرآن مخالف و به قواعد و موازین تعادل و تراجیح مصنوع و ساخته باشد» (یوسفی، ۱۳۵۲: ۳۷۱).

در «مرزبان نامه» هم چنین آمده است: «طول المکث دختران در خانه پدران بدان آب زلال مشبه است که در آبگیر زیاده از عادت بماند... صاحب شریعت... مرگ را به حال ایشان لایق‌تر از زندگانی شمرد و گفت... نِعْمَ الْخَتَنُ الْقَبْرُ» (وراوینی، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

۵۵- نَكَحَ الْجِرْصُ الْأَمْلَ فَوُلِدَ بَيْنَهُمَا الْجِرْمَانُ: ص. ۱۸۷

نَكَحَ: فعل ماضی از نَكَحَ يَنْكَحُ نِكَاحًا: ازدواج کرد. اَمْلٌ: ج. آمال، آرزو. جِرْمَانٌ: مصدر حَرَمٌ يَحْرِمُ: بازداشتن.

ترجمه: حرص با آرزو در آمیخت؛ سپس حرمان (بی‌نصیبی) میان آن دو زاده شد.

معادل: «الْحِرْصُ قَائِدُ الْجِرْمَانِ... الْجِرْمَانُ مَعَ الْجِرْصِ» (وطواط، ۱۳۷۶: ۱۹۵ و ۷۲).

«حرص، کور و احمق و نادان کند مرگ را بر احمقان آسان کند»

(زمانی، ۱۳۸۹: ۷۳۱).

۵۶- وَ لِلْأَرْضِ مِنَ كَأْسِ الْكِرَامِ نَصِيبٌ: ص. ۶

كَأْسٌ: ج. كُؤُوسٌ، جام و پیاله.

ترجمه: «برای زمین از پیاله جوان مردی حصه‌ای است» (حسین‌شاه، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

معادل:

«شَرِبْنَا وَ أَهْرَفْنَا عَلَى الْأَرْضِ جُرْعَةً وَ لِلْأَرْضِ مِنَ كَأْسِ الْكِرَامِ نَصِيبٌ»

جرعه بر خاک همی ریزیم از جام شراب

ناجوانمردی بسیار بود چون نبود

خاک را از قدح مرد جوانمرد نصیب»
(دودپوتا، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

نتیجه بحث

امثال و حکم آیینی تمام‌نمای هر ملت است؛ به خصوص که در زبان ملتی هم تأثیر بگذارد و از زبان آن ملت نیز تأثیر بگیرد. بررسی مثل‌ها و مضامین مشترک نشان می‌دهد ادب فارسی و عربی در پشتوانه وسیعی از امثال قرار گرفته‌اند و از یکدیگر تأثیرات زیادی برگرفته‌اند. فرهنگ شفاهی یک ملت از قرون گذشتگان، در لابه‌لای امثال

می‌ماند؛ به خصوص که این امثال در ادبیات آن جلوه کند و در زبانی غیر از ادبیات آن ملت به کار رود. چنانچه در این مثال‌هایی که نخسبی به کار برده است دیده می‌شود، مثلی نیست که معادل فارسی آن وجود نداشته باشد. نخسبی کتاب‌های پیش از خود نظیر «کلیله و دمنه» را خوانده است، در روش خود به این کتاب نظر داشته است. تعدد امثال هم به حدی است که نمی‌توان به راحتی از آن گذشت و این همه امثال نشانگر آگاهی وسیع مؤلف از امثال و حکم بوده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ۱۳۸۳، ترجمه علی شیروانی، قم: دار العلم.

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه علی نقی فیض الاسلام، تهران: فقیه.

کتب عربی

ابن منظور، محمد. ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

ابوالفتوح رازی، حسین. ۱۳۷۱ش، *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

اسوار، موسی. ۱۳۸۴ش، *چکامه‌های متنّبی*، ترجمه به انگلیسی: آربری، مقدّمه و ترجمه به فارسی: موسی اسوار، تهران: هرمس.

حریری، قاسم. ۱۳۸۹ش، *ترجمه مقامات الحریری*، ترجمه و توضیح طواق گلدی گلشاهی، تهران: امیرکبیر.

حسین‌شاه. ۱۳۸۸ش، *خزینة الأمثال* (ترجمه منتخب مجمع الأمثال)، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.

خوارزمی، قاسم. ۱۳۸۲ش، *بدایع المُلح*، ترجمه موقّق بن طاهر خوارزمی، تصحیح مصطفی اولیائی، تهران: میراث مکتوب.

زین الدین رازی، محمد. ۱۳۷۵ش، *امثال و حکم*، ترجمه فیروز حریرچی، تهران: دانشگاه تهران.

طباطبایی، مصطفی. ۱۳۶۰ش، *گنجینه امثال عرب*، تهران: چاپخانه افست مروی.

ماورّدی، علی. ۱۴۲۱ق، *ادب الدنّیا والدّین*، بیروت: دار المکتبة هلال.

وطواط، رشید. ۱۳۷۶ش، *لطایف الأمثال و طرایف الأقوال* (شرح فارسی ۲۸۱ مَثَل عربی)، تصحیح حبیبه دانش آموز، تهران: میراث مکتوب.

کتب فارسی

آل احمد، شمس. ۱۳۵۲م، تصحیح و توضیح *جواهر الأسمار* عماد بن محمد الثّغری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

استعلامی، محمد. ۱۳۸۳ش، *درس حافظ* (نقد و شرح غزل‌های خواجه شمس‌الدّین محمّد حافظ)، تهران: سخن.

- اصفهانى، محمود بن محمد. ۱۳۶۴ش، **دستور الوزاره**، تصحيح و تعليق از رضا انزابى نژاد. تهران: اميرکبير.
- انزابى نژاد، رضا و قره بگلو، سعيد. ۱۳۸۱ش، **شرح بوستان سعدى**، تهران: جامى.
- انورى، حسن. ۱۳۸۴ش، **فرهنگ امثال سخن**، تهران: سخن.
- بهار، محمدتقى. ۱۳۸۴ش، **سبک‌شناسى يا تاريخ تطوّر نثر فارسى**، تهران: اميرکبير.
- بيبهقى، محمد. ۱۳۹۲ش، **تاريخ بيهقى**، مقدمه، تصحيح، تعليقات، توضيحات و فهرست‌ها: محمدجعفر ياحقى، مهدى سيدى، تهران: سخن.
- ترينى قندهارى، نظام الدين. ۱۳۸۷ش، **قواعد العرفا و آداب الشعرا**، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: سروش.
- جامى، عبدالرحمن. ۱۳۸۷ش، **بهارستان**، به تصحيح اسماعيل حاکمى، تهران: اطلاعات.
- جمشيدى پور، يوسف. ۱۳۴۷ش، **فرهنگ امثال فارسى**، تهران: کتابفروشى فروغى.
- جنايدى، ميرزا بيگ. ۱۳۷۸ش، **روضه الصفويّة**، تهران: بنياد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حافظ ابرو، عبدالله. ۱۳۷۵ش، **جغرافياى حافظ ابرو**، تصحيح صادق سجّادى، تهران: ميراث مکتوب.
- حکمت، على اصغر. ۱۳۸۷ش، **امثال قرآن**، آبادان: پرسش.
- حلبى، على اصغر. ۱۳۸۱ش، **تأثير قرآن و حديث در ادبيات فارسى**، تهران: اساطير.
- حميدالدين بلخى، عمر. ۱۳۷۲ش، **مقامات حميدى**، به تصحيح رضا انزابى نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهى.
- خاتمى، احمد. ۱۳۸۷ش، **متن ويراسته و شرح کامل تاريخ جهانگشاي جوينى**، تهران: علم.
- خاقانى، بديل. ۱۳۸۲ش، **ديوان خاقانى شروانى**، مقابله، تصحيح، مقدمه و تعليقات ضياءالدين سجّادى، تهران: زوّار.
- خرّمشاهى، بهاءالدين. ۱۳۶۷ش، **حافظنامه**، تهران: علمى - فرهنگى و سروش.
- دامادى، محمد. ۱۳۷۹ش، **مضامين مشترك در ادب فارسى و عربى**، تهران: دانشگاه تهران.
- دودپوتا، عمرمحمد. ۱۳۸۲ش، **تأثير شعر عربى بر تكامل شعر فارسى**، ترجمه سيروس شميسا، تهران: صدای معاصر.
- دهخدا، على اكبر. ۱۳۶۳ش، **امثال و حكم**، تهران: اميرکبير.
- راوندى، محمد. ۱۳۶۴ش، **راحة الصدور وآية السرور**، تصحيح محمد اقبال و مجتبى مينوى، تهران: اميرکبير.
- رژاز، على اكبر. ۱۳۸۶ش، **جمع پريشان** (طبقه‌بندى موضوعى اشعار حافظ)، تهران: قطره.

- رضایی هفتادری، غلامحسین و حسن‌زاده نیری، محمدحسن. ۱۳۸۶ش، **گزیده دیوان متنّبی**، تهران: دانشگاه تهران.
- روشن، محمد. ۱۳۵۵ش، **تصحیح و توضیح مرزبان‌نامه**، سعدالدین وراوینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۹ش، **حدیث خوش‌سعدی**، تهران: سخن.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۳ش، **شرح جامع مثنوی معنوی**، تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۹ش، **میناگر عشق** (شرح موضوعی مثنوی معنوی)، تهران: نشر نی.
- سجّادی، جعفر. ۱۳۸۶ش، **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، تهران: طهوری.
- سعدی، مصلح. ۱۳۹۲ش، **گلستان سعدی**، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- شجاع، ۲۵۳۶، **انیس الناس**، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۸ش، **تازیانه‌های سلوک** (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنائی)، تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۹ش، **تصحیح و توضیح منطق الطّیر عطار نیشابوری**، تهران: سخن.
- شهیدی، جعفر. ۱۳۷۳ش، **شرح مثنوی شریف**، تهران: علمی - فرهنگی.
- شهیدی، جعفر. ۱۳۸۴ش، **تصحیح و توضیح درّه نادره**، میرزا مهدی‌خان استرآبادی، تهران: علمی - فرهنگی.
- صدری‌نیا، باقر. ۱۳۸۸ش، **فرهنگ مأثورات متون عرفانی**، تهران: سخن.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۷۰ش، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: فردوس.
- عابدی، محمود. ۱۳۸۶ش، **تصحیح و توضیح کشف‌المحجوب**، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، تهران: سروش.
- عفیفی، رحیم. ۱۳۷۱ش، **مثل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری**، تهران: سروش.
- عین‌القضات، عبدالله. ۱۳۸۹ش، **تمهیدات**، تهران: منوچهری.
- شرف‌الدین قزوینی، فضل‌الله. ۱۳۸۳ش، **المعجم فی آثار ملوک العجم**، شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی، به کوشش احمد فتوحی نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فخر رازی، محمد. ۱۳۸۲ش، **ستّینی** [جامع‌العلوم]، تصحیح علی آل داود، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. ۱۳۷۵ش، **شرح مثنوی شریف**، تهران: زوّار.
- فقهی، عبدالحسین و رضایی، ابوالفضل. ۱۳۸۹ش، **فرهنگ جامع مثل‌ها و حکمت‌ها**، تهران: دانشگاه تهران.

- فیض کاشانی، محمد. ۱۳۷۲ش، **کلیّات اشعار مولانا فیض کاشانی**، تصحیح محمّد پیمان، تهران: کتابخانه سنایی.
- قهرمانی، علی. ۱۳۷۸ش، **امثال و حکم مشابه در عربی و فارسی**، تبریز: احرار.
- ماهیار، عباس. ۱۳۸۵ش، **شرح مشکلات خاقانی** (گنجینه اسرار)، کرج: جام گل.
- محمّد، حسینعلی. ۱۳۷۷ش، **متنّبی و سعدی**، تهران: روزنه.
- محقق، مهدی. ۱۳۸۴ش، «**ادبیات تطبیقی (فارسی - عربی)**»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- محقق، مهدی. ۱۳۸۶ش، **تحلیل اشعار ناصر خسرو**، تهران: دانشگاه تهران.
- مراقبی، غلامحسین و جهانی نوق، مجید. ۱۳۹۱، **فرهنگ جامع امثال و حکم**، تهران: دانشگاه تهران.
- معین، محمد. ۱۳۸۹ش، **حافظ شیرین سخن**، به کوشش دکتر مهدخت معین، تهران: صدای معاصر.
- مولوی، جلال الدین. ۱۳۸۳ش، **گزیده غزلیات شمس**، مقدمه و شرح لغات و ترکیبات و فهارس به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- مولوی، جلال الدین. ۱۳۸۹ش، **فیه ما فیه** (و پیوستهای نویافته)، مولانا جلال الدین بلخی، تهران: کتاب پارسه.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی. ۱۳۷۷ش، **کلیله و دمنه**، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- نجفی، راحله. ۱۳۸۸ش، **فرهنگ ضرب المثل عربی**، تهران: چوک آشتیان.
- نجم رازی، عبدالله. ۱۳۷۹ش، **مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد**، تصحیح محمّدامین ریاحی، تهران: علمی - فرهنگی.
- نجم رازی، عبدالله. ۱۳۸۱ش، **مرموزات اسدی در مزمورات داوودی**، تصحیح محمّدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- نخشب، ضیاءالدین. ۱۳۷۲ش، **طوطی نامه**، تصحیح دکتر فتح‌الله مجتبایی و دکتر غلامعلی آریا، تهران: منوچهری.
- نظام‌الملک، حسن بن علی. ۱۳۴۸ش، **سیاست نامه**، به کوشش جعفر شعار، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- نظامی، الیاس. ۱۳۸۳ش، **مخزن الأسرار حکیم نظامی گنجه‌ای**، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- نظامی، الیاس. ۱۳۸۹ش، **خسرو و شیرین حکیم نظامی گنجه‌ای**، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- نظری، جلیل. ۱۳۸۳ش، **تصحیح و توضیح روضة العقول**، انشای محمّد غازی ملطیوی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی (تهران).

وراوینی، سعدالدین. ۱۳۸۴ش، **مرزبان نامه**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
یثربی، یحیی. ۱۳۸۱ش، **آب طربناک** (تحلیل موضوعی دیوان حافظ)، تهران: مرکز مطالعات و انتشارات
آفتاب توسعه.

یزدگردی، امیرحسین. ۱۳۸۵ش، **تصحیح و توضیح نفثه المصدر**، انشای شهاب‌الدین محمد خرندزی
زیدری نسوی، تهران: توس.

یوسفی، غلامحسین. ۱۳۵۲ش، **تصحیح و توضیح قابوسنامه**، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن
قابوس بن وشمگیر بن زیار، تهران: علمی - فرهنگی.

یوسفی، غلامحسین. ۱۳۸۷ش، **تصحیح و توضیح بوستان سعدی**، تهران: خوارزمی.

مقالات

محقق، مهدی. ۱۳۳۸ش، «**متنبی و سعدی**»، مجله راهنمای کتاب. سال دوم، شماره دوم و سوم،
صص. ۲۲۳-۲۳۸.

Bibliography

Arabic Resources

The Holy Quran.

Nahj al-Balaghah. 2004, Translation Ali Shirvani, Qom: Dar al-Elm.

Nahj al-Balaghah. 2000, Translation Ali Naqi Feizol-Islam, Tehran: Faqih.

Ibn Manzor, Mohammad. 1993, **Lesan al-Arab**, Beirut: Dar Sader.

Abu al-Fotuh Razi, Hosein. 1992, **Ravz al-Jenan and Ravh al-janan fi tafsir al-Quran**, in an effort and proofreading by Mohammad Ja'far Yahaqqi, Mohammad Mahdi Naseh, Mashhad: Islamic Studies Foundation.

Asvar, Mosa. 2005, **Chakamehaye Mutanabbi**, English Translation: Arberry, Introduction and Translation into Persian: Asvar, Mosa, Tehran: Hermes.

Hariri, Qassim. 2010, **Translation Maqamat al-hariri**, Translation and explanation of Tovag Goldi Golshahi, Tehran: Amir Kabir.

Hosein Shah. 2009, **Khazinat al-Amsal** (Translation Montakhab Majma' al-Amsal) by Ahmad Mojahed, Tehran: Tehran University.

Kharazmi, Qasim. 2003, **Badayea al-Mulah**, Translation of Movvag bin Taher Kharazmi, Correction of Mostafa Oliyayi, Tehran: Miras Maktub.

Ma'vardi, Ali. 2001, **Adab Al-donya va Al-din**, Beirut: Dar al-maktabat al-helal.

Tabatabayy, Mostafa. 1981, **Ganjineye Amsal Arab**, Tehran: Ofset Marvi Printing house.

Vatvat, Rashid. 1997, **Lata'yef al-Amsal va Tarayef al-Agval** (Explanation of Persian 281 Proverb

Arabic), Correction of Habiba Daneshamooz, Tehran: Miras Maktub.

Zayn al-Din Razi, Mohammad. 1996, **Amsal and Hekam**, Translation Firouz Harirchi, Tehran: Tehran University.

Persian Resources

- Abedi, Mahmoud. 2007, Correction and Explanation of **Kashf al-Mahjub**, Abo al-hasan Ali ibn Osman Hojviri, Tehran: Soroush.
- Affifi, Rahim. 1992, **Masalha va Hekmatha** in the Works of Poets of the Third Century to Eleventh AH, Tehran: Soroush.
- Al Ahmad, Shams. 1973, Correction and Explanation of **Javaher al-Asmar** Emad bin Mohammad al-Saqari, Tehran: Iran Culture Foundation.
- Esfahani, Mahmoud bin Muhammad. 1985, **Dastur al-vezarat**, Correction and Suspension from Reza Anzabi Nejad. Tehran: Amir Kabir.
- Este'lami, Mohammad. 2004, **Dars Hafez** (Review and Description of Khajeh's Shams al-uddin Mohammad Hafez Ghazeles), Tehran: Sokhan.
- Anzabi Nejad, Reza and Ghare bagloo, Saeed. 2002. Description of **Sa'dani boostan**, Tehran: Jami.
- Anvari, Hassan. 2005, **Farhang Amsal Sokhan**, Tehran: Sokhan.
- Bahar, Mohammad Taghi. 2005, **Sabk Shenasi ya Tarikh Tatavvor of Nasr Farsi**, Tehran: Amirkabir.
- Beyhaghi, Mohammad. 2013, **Tarikh Beyhaghi** Introduction, Correction, Notes, Descriptions and Lists: Mohammad Ja'far Yahaqqi, Mehdi Seyyedi, Tehran: Sokhan.
- Dama'di, Mohammad. 2000, **Mazamin Moshtarak dar Adab Farsi va Arabi**, Tehran: Tehran University.
- Dodpota, Omar Mohammad. 2003, **Ta'sir She'r Arabi bar Takamol She'r Farsi**, Translated by Sirius Shamisa, Tehran: Sadaye Moaser.
- Dekhoda, Ali Akbar. 1984, **Amsa'l va Hekam**, Tehran: Amir Kabir.
- Eyn al-Qoza'at, Abdollah. 2010, **Tamhidat**, Tehran: Manouchehri.
- Fakhr Razi, Mohammad. 2003, **Settini** [Jame' al-ulum], Correction Ali Al Dawood, Tehran: Bonyad Moghofat Dr. Mahmoud Afshar.
- Feghhi, Abdoal-hosseini and Rezaei, Abolfazl. 2010, **Farhang jame' Masalha va Hekmatha**, Tehran: Tehran University.
- Feyz Kashani, Mohammad. 1993, **Kollyyat Asha'r Mulana Feyz Kashani**, Correction of Mohammad Peyman, Tehran: Sanayy Library.
- Foruzanfar, Badie al-zaman. 1996, **Sharh Masnavi Sharif**, Tehran: Zavvar.
- Ghahramani, Ali. 1999, **Amsa'l va hekam Moshabeh dar Arabi va farsi**, Tabriz: Ahrar.
- Hafez Abro, Abdullah. 1996, **Jografiaye of Hafez Abro**, Correcting Sadegh Sajjadi, Tehran: Miras Maktub.
- Halabi, Ali Asghar. 2002, **Ta'sir Quran va Hadith dar Adabiyat Farsi**, Tehran: Asatir.
- Hamid al-Din Balkhi, Omar. 1993, **Maqamat Hamidi**, Corrected by Reza Anzabi nejad, Tehran: University Publication Center.
- Hekmat, Ali Asghar. 2008, **Amsal Quran**, Abadan: Porsesh.
- Jami, Abdurrahman. 2008, **Baharestan**, Correction of Ismail Hakemi, Tehran: Ettelaat.
- Jamshidipour, Yousef. 1968, **Farhang Amsal Farsi**, Tehran: Ketabforoshi Foroughi.
- Jonabedi, Mirza Beyg. 1999, **Ravzat al-Safaviyeh**, Tehran: Endowment Foundation Dr. Mahmoud Afshar.
- Khaghani, Badil. 2003, **Divan Khaqani Sharvani**, Coping, Correction, Introduction and Propagation of Zia' al-ddin Sajjadi, Tehran: Zavvar.
- Khatami Ahmad. 2008, Revised text and full description of the **Tarikh Jahanghoshay Joveiny**, Tehran: Elm.
- Khorramshahi, Baha'uddin. 1988, **Hafez Nameh**, Tehran: Elmi-Farhangi and Soroush.
- Ma'hyar, Abbas. 2006, **Sharh Moshkelat Khagani** (Ganjineye Asrar), Karaj: Jam Gol.

- Mahfooz, Hosein Ali. 1998, **Mutanabbi va Saa'di**, Tehran: Rozaneh.
- Mohaggeg, Mehdi. 2005, "Comparative Literature (Farsi-Arabic)" **Persian Language and Literature**, Supervised by Ismail Sa'adat, Tehran: Farsi Language and Literature Academy.
- Mohaggeg, Mehdi. 2007, **Tahlil Asha'r Naser Khosrow**, Tehran: University of Tehran.
- Moin, Mohammad. 2011, **Hafez Shirin Sokhan**, in an effort by Dr. Mahdokht Moin, Tehran: Sadaye Moaser.
- Molavi, Jalal al-Din. 2004, **Gozideye Ghazalyyat Shams**, Introduction and Descriptions of Words and Compositions and Lists by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Pocketbook Public Stock Company.
- Molavi, Jalal al-Din. 2010, **Fihe Ma fihe** (and New Attachments Recognize), Movlavi Jalal al-Din Balkhi, Tehran: Ketab Parseh.
- Morageby, Gholam Hosein and Jahani Novgh Majid. 2013, **Farhang Jame' Amsal va Hekam**, Tehran: Tehran University.
- Najafi, Raheleh. 2009, **Farhang Zarb al-masal Arabi**, Tehran: Chouk Ashtian.
- Najm Razi, Abdullah. 2000, **Mersad al-Ebad men al-mabda' Ela al-mā'ad**, Correction of Mohammadamin Riahi, Tehran: Elmi va Farhangi.
- Najm Razi, Abdullah. 2002, **Marmuzat Asadi dar Mazmurat Davoudi**, Correction of Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Sokhan.
- Nakhshabi, Ziauddin. 1993, **Tuti Nameh**, Correction of Dr. Fathollah Mojtabayy and Dr. Gholamali Aria, Tehran: Manouchehri.
- Nasrollah Monshi, Abo Al-maa'li. 1998, **Kalileh va Demneh**, Correction and Explanation of Mojtaba Minavi, Tehran: Amir Kabir.
- Nazari, Jalil. 2004, Correction and Explanation of **Rozat Al-oqul**, Essay of Mohammad Ghazi Malatyavi, Tehran: Islamic Azad University (Tehran).
- Nezam Al-Molk, Hassan ibn Ali. 1969, **Syasat Nameh**, by Ja'far Shea'r, Tehran: Pocket Book Stock Company.
- Nezami, Elias. 2004, **Makhzan al-Asrar** Wise Nezami Ganjeei, with an Edge and Correction of Hasan Vahid Dastgerdi, in an effort by Saeed Hamidian, Tehran: Ghatreh.
- Nezami, Elias. 2010, **Khosrow & Shirin** Wise Nezami Ganjeei, With Edge and Correction of Hasan Vahid Dastgerdi, By: Saeed Hamidian, Tehran: Ghatreh.
- Ra'vandi, Mohammad. 1985, **Rahat Al-Sodour va Ayat al-Sorour**, Corrections by Mohammad Iqbal and Mojtaba Minavi, Tehran: Amir Kabir.
- Razzaz, Ali Akbar. 2007, **Jame Parishan** (Subject Classification of Hafez Poems), Tehran: Ghatreh.
- Rezaei Haftadori, Gholam Hossein and Hassan Zadeh Niri, Mohammad Hassan. 2007, **Gozideh Divan Mutanabbi**, Tehran: Tehran University.
- Roshan, Mohammad. 1976, Correction and Explanation of the **Marzban Nameh**, Sa'd al-doddin Varavini, Tehran: Iran Culture Foundation.
- Sa'adi, Mosleh. 2013, **Golestan Saadi**, Correction and Explanation of Gholam Hosein Yusofi, Tehran: Kharazmi.
- Sadry nya, Baqer. 2009, **Farhang Ma'sorat Erfani**, Tehran: Sokhan.
- Safa, Zabih Allah. 1991, **Tarikh Adabyyat dar Iran**, Tehran: Ferdows.
- Sajjadi, Ja'far. 2007, **Farhang Estelahat va Ta'birat Erfani**, Tehran: Tahori.
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza. 2009, **Tazyanehay Soluk** (Critique and Analysis of Some ode from Hakim Sanayy), Tehran: Agah.
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza. 2010, Correction and Explanation of the **Mantegh al-Tayr Attar Neishabouri**, Tehran, Sokhan.

- Shahidi, Ja'far. 1994, **Sharh Masnavi Sharif**, Tehran: Elmi and Farhangi.
- Shahidi, Ja'far. 2005, Correction and Explanation of the **Dorreye Nadereh**, Mirza Mahdi Khan Astarabadi, Tehran: Elmi va Farhangi.
- Sharaf al-Din Qazvini, Fazlullah. 2004, **Al-Mu'jam fi Asar Moluk al-A'jam**, Sharaf al-Din Fazlullah Hoseini Ghazvini, by the efforts of Ahmad Fotohinasab, Tehran: Anjoman Asar va Mafakher Farhangi.
- Shoja'a. 1977, **Anis al-Nas**, by Iraj Afshar, Tehran: Bongah Tarjomeh va Nashr Ketab.
- Terini Qandahari, Nizam al-Din. 2008, **Qava'ed al-Orafa va Adab al-Sho'ara**, by Ahmad Mojahed, Tehran: Soroush.
- Vara'vini, Sa'd al-Din. 2005, **Marzban Nameh**, By Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Ali-Shah.
- Yasrebi, Yahya. 2002. **Ab Tarabnak** (Thematic Analysis of the Divan of Hafez), Tehran: Center of Studies and Publications of Aftab Development.
- Yazdgerdi, Amir Hosein. 2006, Correction and Explanation of the **Nafsat Al-Masdur**, Essay of Shahab al-Din Mohammad Khorandezi Zydari Nasavi, Tehran: Tus.
- Yusofi, Gholam Hosein. 1973, Correction and Explanation of **Qabus Nameh**, Onsor al-Ma'ali Keykávus ibn Eskandar ibn Qabus ibn Voshmgir ibn Ziyar, Tehran: Elmi and Farhangi.
- Yusofi, Gholam Hosein. 2008, Correction and explanation of **Bostan Sa'di**, Tehran: Kharazmi.
- Zamani, karim. 2004, **Sharh Jame' Masnavi Ma'navi**, Tehran: Ettelaat.
- Zamani, karim. 2010, **Minagar Eshgh** (Thematic Explanation of Masnavi Ma'navi), Tehran: Punlication Ney.
- Zarrin Kob, Abdolhosein. 2000, **Hadith Khosh Sa'adi**, Tehran: Sokhan

Articles

- Mohaggeg, Mehdi. 1959, **Mutanabbi and Sa'di**, Rahnamaye Ketab Journal. Second Year, Second and Third, Pages. 238-223.